

(۱۰۴۳)

گذشته بکاملخان پیوستند و مخدولان یوسف زئی از تیره رائی و خیره
 رویی بجمعیت تمام باین روی دریا آمده بعزم جنگ و پا کار در گذر
 هارون اقامت درزیده بودند کامل خان چون برینمعنی آگهی یافت
 از گذر سرکه و طورستانی که سه گروهی اتک است و آنجا اقامت
 داشت بعزم رزم مقهوران سوار شده مراد قلی سلطان را هراول
 ساخت و راجه مها سنگه را برانغار کرده خود قول شد و بنا بر آنکه
 آب نیداب در دست چپ بود ترتیب فوج برانغار در کار نداشتند
 و چون جنود مسعود بگذر هارون رسیدند از عاصیان فتنه پرور قریب
 بیست و پنج هزار کس از سوار و پیاده باین روی آب آمده بودند
 و از انجمله ده هزار سوار و پیاده انتخاب کرده باهنگ جنگ مستعدگشته
 نخست مراد قلی سلطان که هراول بود با تابندگان خود که همگی
 مسلح و آماده کارزار بودند و در فیل ساهه یا ساز پیش روی آنها بود
 بمقاهیر ملاقه گشته بجنگ در پیوست و نبرد می مردانه و کوشش
 دلیرانه بظهور رسانید و کامل خان و راجه مها سنگه و لشکری که هم
 بنیروی همت و جلالت حمله ور گشته تیغ انتقام از خون فاسدان
 مفسدان تیره ایام لعل فام ساختند و حربی صعب و رزمی شدید
 روی داد و عاقبت الامر بامداد نصر و تایید الهی و یاور می اقبال
 دشمن مال حضرت شاهنشاهی اولیای دولت بی زوال بکرامت
 نصرت و فیروزی مخصوص گشته لوای اعتیلا برافراختند و گروه باغیان
 چون از سطوت و صولت مبارزان فیروز مند جوهر همت در باخته
 بودند از میدان سنجیر روی بوالعی گریز آورده سراسیمه و هراسان بدریای
 نیداب زدند و مجاهدان ظفر مآب تعاقب نموده آتش کارزار برافروختند

(۱۰۴۴)

و گروهی انبوه را در میان آب دریا خاشاک هستی بسیلاب فلأ داده
ازان غلبه نمایان مسرت و خرمی اندوختند و قریب دو هزار ازان
دو سیرتان بهائم خو بقتل رفته بسیاری بچروح گشتند و اکثری از آنها
نیز در دریا دستخوش امواج مانده از راه آب با تشش دروخ پیوستند
و چون در گذر هارون دریای نیلاب منشعب بسه شعبه گشته بعضی
مواقع پایاب بود بقبة السیف بهزاران خواری و دشواری رخت
حیات بساحل سلامت کشیدند و چهل تن دستگیر سر پنجه انتقام
بهانزان ظفر اعتصام گردیدند مدد ازان منصور چهار صد سر ازان خود
سران نمانده پرور جدا کرده بودند کامل خان از انجمله یکصد و بیست
سر بد بشاور فرستاد و از سابقی کله مزاری ساخت تا سه ایگ عدت دیگر
گمراهان شوریده سرگرد و چند تپانه که دو برومی و انیت یوسف زئی
واقع است و مقهوران متصرف گشته بودند باز بتصرف بندهای
پادشاهی در آمد و چون این خبر بهسامع جاء و جلال رسید کاملخان
بطای خلعت و فیل و باضانه پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار
و پانصد هفت صد سوار و مراد قای سلطان بمرحمت خلعت و راجه
مها سانه بهدوریه بمعنایت خلعت ر از اصل و اضافه بمنصب هزار
هزار سوار از انجمله پانصد سوار دوا سده سه اسبه مورد نوازش خسروانه
گردیدند بالجمله کاملخان با دیگر اربابای دولت قاهره بعد از دنع
اعادی در گذر هارون اقامت ورزید و پس از وقوع این فتح حسین
بیگ خان با برخی از یوز باشیان و برق اندازان کومبی صوبه کامل
که امیرخان صوبه دار آنجا اورا با انجمع برسم کومک بانگ تدبیر
نموده بکاملخان پیوست و همچنین الله داد خان و منکلیخان که در

(۱۰۴۵)

سلک کوسکیان صوبه کابل از نظام یافته از پیشگاه حضور بدان صوب
 معین گشته بودند و ذاتی الحال اشاره معنی صادر شده بود که چون
 بانگ رسند بکرمک و ملجان قیام نمایند بخان مذکور ملحق گشتند
 و هزدهم فی قعدة شمشیر خان و راجه دیبی سنگه بنادیله و گریال
 سنگه و جگراام و امر سنگه و دیگر بندهای پادشاهی و عبدالرحیم
 ملازم امیرخان با فرجی از تاباندان خان مذکور که بکفایت این مهم
 معین شده بودند از دریای نیلاب گذشته بطرف اتک آمدند و در
 برابر ولایت یوسف زئی از دریای مذکور عبور نموده بسر زمین آن
 عاصیان تهرک آمدند در آمدند و مخالفان شقارت پیوند در موضع
 ارهاند که دهنگه کوهستان آن مخالفان است دگر باره اجتماع نموده
 مترصد فرصت جسارت و فتنه انگیزی بودند و تدهنگه این احوال
 در مقام خود گزارش خواهد یافت *

تعیین یافتن محمد امین خان با افواج قاهره و تنجیه انانان یوسف زئی

چون آن گروه خدلان پزوه بمقتضای جهالت ذاتی و شقارت
 نظری چنانچه سمت گزارش یافت مصدر آثار بفی و طغیان گشته
 از روی تهرک و استبداد غبار شورش و امساک بر انگیزخته بودند و
 سرورشنه اطاعت فرمان برداری که حبل متین نلاح و دستگاریست
 بدست جسارت و بی آزر می گسیخته لاجرم چهره قهر و عقاب شهنشاه
 مالک رقاب از شفاعت کردار آن قوم بد مآب بسان خورشید فروزان
 گشته بر پیشگاه خاطر عاظر چنین پرتو افکند که آن خیره رویان تیره

(۱۰۴۶)

بخت را مالشی بسزا داده از گران خواب غفلت بیدار سازند و با آنکه کاملخان فوجدار اتک و مراد قلی سلطان کهکهر بالشکرهای آن حدود مکرر بآن جمع شقاوت پرور آویزشهایی مردانه نموده استیلا و ظفر یاننده بودند و بموجب برابغ همایون امیر خان صوبه دار کابل شمشیرخان را بالشکری از کومکیدان آن صوبه بتادیب آن زمره بانچه تعیین نموده بود درین هنگام باقتضای رای عالم آزایی که عکس پذیر نقوش الهامات ربانی و مرآت صوابنمای اسرار دولت و جهانبانیست محمد امین خان میر بخشی را با مرخان و قباد خان و قطب الدین خان خوشگمی و چندی دیگر از امرای نامدار و مبارزان نصرت شعار که مجموع نه هزار سوار بودند بکفایت مهم آن اشرار نابکار تعیین نموده هزدهم ذی قعدة بآن صوب سرخض ساختند و هنگام رخصت خان مذکور را بعطای خلعت خاص و اسپ باساز طلا و نبل با ساز نقره نواختند و از کومکیدان آن جیش ظفر لوا میر خان و قباد خان و قطب الدین خان^{۴)} و رگهناتپه سنگه بهورتبه و کیسری سنگه بهورتبه هر کدام بمرحمت اسپ و پروردیوسیسودی و موبهکر بندیده و شجاع بیک و جمعی دیگر هر یک بعنایت مشمول نوازش گشتند و بگریهی دیگر درخور حال اسپ و خلعت و شمشیر عطا شد *

جشن وزن فرخنده قمری

درین اوقات میمنت اثر که میامن عدل و رافت کبندی

(ن ۲) و هادی خان و مید سلطان کویلائی و اکرام خان و جانباز خان

(۱۰۴۷)

خدیو حقی پرتو بر جهان و جهانگیر و بیض گستر بود جشن رز قدسی
 آن خورشید پسر سلطنت و سروری صورت انعقاد یافته عالمیان را
 دامن آمد بگوهر مقصود بر آمد و بیست و پنجم ذی قعدة
 مطابق سوم اردی بهشت اوایل روز در انجمن خاص غسلخانه
 که بآئین حشمت و ابهت پدرباش یافته بود وزن مسعود بآئین
 معهود بفعل آمد و سال پنجاهم قمری از سنین عمر کرامت قرب
 طرازند افسر دولت و پیرانده اورنگ دین و ملت بمبارک و بهر روزی
 پیرایه انجام یافته سال پنجاه و یکم طراز آغاز پذیرفت در آن بزم
 خجسته درة التاج شوکت و اقبال قوه الظاهر عظمت و جلال پادشاه
 زاده لرحمن سعادت پیوند محمد اعظم بعطای خلعت خاص و
 شمشیر با ساز مرصع و خنجر با علاقه مروارید و باضافه سه هزاری
 بمنصب پانزده هزاری هفت هزار سوار مورد انظار عاطفت گشتند
 و نوگل حدیقه حشمت و کامکاری تازه نهال گلشن ابهت و نامداری
 پادشاهزاده نیک اختر والا گهر محمد اکبر که تا این هنگام منصب نیافته
 بودند بمنصب هشت هزاری دو هزار سوار و عطای تومان طوغ و
 نقاره و آفتاب گیر مطرح انوار مکرمت شدند و جعفر خان بعدایت
 خلعت خاص و عبد الرحمن خان بن نذر محمد خان بانعام پنجاه هزار
 روپیه و عابد خان و عاقل خان هر یک بمرحمت خنجر مرصع با علاقه
 مروارید و کیهری سنگه بهوتیه از اصل و اضافه بمنصب هزار و
 پانصدی هزار و چهار صد سوار و بنوالی داس برادرش که تازه
 از وطن باسلام سده سپهر مرتبه نائز گشته بود بعدایت خلعت
 و اسپ و چمدهر و دهکده کی مرصع و منصب هزاری چهار صد

(۱۰۳۸)

سوار و بختادور خان از اعمل و اضافه بمنصب هزاره پانجاه سوار و
 محمد جمفر پسر ارادتخان مرحوم بعنایت سادۀ فیل نوازش
 یافتند و شیخ محمد خادم روضه معینیه بعنایت خلعت و انعام
 دوهزار روپیه و محمد وارث و نعمت خان و چندی از بندگان
 عقیدت شعار باضافه منصب و دیگر عذرات چهاره افشار برافروختند
 و از خزانه انعام پادشاهانه بیست هزار روپیه بجمعی از امیدواران
 فیض احسان و سه هزار روپیه بزمره نغمه سنجان و سرود سرایان
 عطا شد و تا سه روز آن جشن جهان افروز همگذازان را سرمایه خرمی
 و کامیابی بود و درین ایام چون از نوشته محمد خان والی
 اورنگ بقصد استفاضة انوار توجهات پادشاهی و اظهار مراسم اخلاص
 و هوا خواهی ایشم بی دیوان بیگی خود را برسم سفارت با
 رقیه الاخلاص و مختصر ارمغانی بدرگاه سلاطین پناه فرستاده
 بود پنجم ذی حجه سفیر مذکور به پیشگاه حضور لامع النور
 رسیده درات زمین بوس دریاقت و بعبای خلعت و خنجر
 و انعام پنج هزار روپیه مباحی شد و درین هنگام بر سر اشرف
 رسید که غصنفر خان صوبه دار تهته باجل طبیعی بساط حنات
 درنوشت و حسن علی خان برادرش بعبای خلعت نوازش یافته
 الله وردیخان مهن برادر او که فوجدار مراد آباد بود و ارسلانخان
 برادر خردش که فوجدار میوستان داشته و همچنین پسران و دیگر
 منسوبانش با ارسال خلعت مورد عاطفت گشتند و سید عزیزخان
 فوجدار بهکر صوبه دار می تهته معین گشته بعنایت خلعت و
 اضافه پانصدی یک هزار سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دوهزار سوار

(۱۰۴۹)

سرفراز گردید و مصطفی خان بفرج‌داری بهر تعیین یافتند بعنایت خلعت و اسب و باضافه پانصدی چهار صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار سرفراز گردید دهم ماه مذکور که عید فرخنده اضحی بود آن عید سعید بفعل آمده حضرت شاهنشاهی بعادت معهود لوای توجه بمصلی افراختند و پس از معاودت بر سریر کامرانی نشسته بکام بخشعی خلایق پراختند چون عبد العزیز خان والی بخارا بذایر تاکید مبانی الفت و وداد و تشدید ارکان یکجبهتی و اتحاد رستم بی نام یکی از سندهای خود را با صحیفه الولا و برخی تنسوبات توران دیار برهم ارمغان بدرگاه فلک پیشگاه که ملجأ و مرجع خواقین و الاجاه است فرستاده بود و سفیر مذکور درینوقت بظاهر دار الخلافه رسیده دوازدهم ماه مزبور حکم معلی صادر شد که تربیت خان قا بیرون شهر پذیره شده او را به پیشگاه حضور آورد در انجمن والی نسلخانه بادراک دولت ملازمت اشرف فائز گشته بعنایت خلعت فاخره و خنجر و جیفه مرصع و سی هزار روپیه مباحی شد درین اوقات سیفخان که از صوبه داری ملتان و معصوم خان که از فوجداری سرکار ترهت معزول گشته بودند سعادت زمین بوس دریافتند و رضویخان بخاری که جمال حالش بحلیه سیادت و صلاح آراستگی داشت بخدمت جلایل القدر سعادت اعظم از تغیر عابد خان منصوب گشته بعنایت خلعت و باضافه پانصدی بمنصب سه هزاری پانصد سوار سربلندی یافت و اشرف خان از تغیر خان مذکور بخدمت دیوانی سرکار پرده آرای هودج عزت نور افزای مشکوی ابهت ملکه قدسی خصال بیگم

(۱۰۵۰)

صاحب خلعت سرافرازی پوشید و کار طلب خان بفوجدارئی گوالیار
 تعیین یافته بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری
 هفت صد سوار مباحی شد و میر برهانی بفوجدارئی باری معین گشته
 بعطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفت صد سوار
 نوازش یافت و چون سبحان قلی خان والی بلخ اقتدا بعبدالعزیز خان
 معین برادر خویش کرده خوشی بیگ نام یکی از عهدهای خود را
 برسم سفارت باستان فیض مکان تعین نموده بود و مصحوب او نیاز
 نامه و از سفاری از نفیس توران فرستاده و از درین هنگام بظاهر
 دار الخلافه رسیده در اغراباد نزول داشت چهارم محرم الحرام
 بموجب امر اشرف بواسطت بخشیان عظام دولت زمین بوس عقبه
 سپهر احترام دریافت و عاطفت پادشاهانه او را بعطای خلعت فاخر
 و خنجر و جینگه مرصع و انعام پانزده هزار روپیه نواخت درین ایام
 چون خان دوران صوبه دار اردیسه باجل طبیعی ودیعت حیات
 سپرده بود تربیت خان بصوبه دارئی آنجا تعیین یافته بعنایت
 خلعت و اسپ باساز طلا و بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار از انجمله
 پانصد سوار در اسپه سه اسپه سر بلند گشت و سردار خان فوجدار
 جوناگده چون فوجدارئی اسلام آباد علاوه خدمتش شده بود باضافه
 پانصد سوار در اسپه سه اسپه بمنصب سه هزاری سه هزار سوار از انجمله
 دو هزار و پانصد سوار در اسپه سه اسپه مباحی شد و ساداتخان فوجدار
 کورکپور بفوجدارئی جونیور از تغیر معتقد خان منصوب گشته بعنایت
 خلعت و باضافه یک هزار و دو صد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار
 سوار از انجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز شد و جانی

(۱۰۵۱)

خان بفرجه ارمی نردر از تغیر عبد الله خان معین گشته بعزایت خلعت و اسپ نوازش یافت و درین هنگام بمناسبت موسم برشکال بیادشاهزاده‌های ارجمند عالیقدر و امرای نامدار خلعت بارانی عزایت شد و رستم بی ایلچی بخارا بمرحمت گارد اوزبکی با ساز مرصع و پاندان طلا با خوانچه و کمر مرصع و ماده فیل با حوضه نقره و انعام بیست هزار روپیه و برخی از همراهانش بمرحمت خلعت و انعام سی و نه هزار روپیه و خوشی بیگ ایلچی بلخ نیز بعزایت گارد اوزبکی با ساز مرصع و پاندان طلا با خوانچه و کمر مرصع و ماده فیل و انعام یکصد و شصت اشرفی صد مهری و یکصد روپیه در صد توانگی و برخی رفیقانشن بعطای خلعت و انعام پنجاه هزار روپیه کامیاب عواطف پادشاهانه گردیدند بدست و هشتم از نوشته سوانح نگاران بلند طیبه برهانپور بمسامع حقایق مجامع رسید که عمده راجهای عظام راجه جیسنگه که چنانچه گزارش پذیرفته بعد فراغ از مهم بیجاپور بخطه اورنگ آباد معاودت نموده از آنجا بموجب حکم والا روانه درگاه معلی شده بود مریض گشته در بلند برهانپور رخت هستی بر بست گیتی خدیو بنده پرور مهربان کنور رامسنگه مهین خلف او را که دولت اندوز خدمت حضور بود و چنانچه سبق ذکر یافته بنابر تقصیری که در محافظت سیدوا از بظهور پیوسته بود مورد عتاب خسروانه گشته تا این هنگام از منصب معزول بود مورد انظار عاطفت ساخته بعزایت خلعت و جمدهر مرصع با علاقه سرورید و شمشیر با ساز مرصع و اسپ عربی با ساز طلا و نیل خامه با جل زربفت و ساز نقره و خطاب راجگی و منصب

(۱۰۵۲)

چهار هزاری چهار هزار سوار مشغول مراحم گوناگون گردانیدند -
 درین ایام نصرت فرجام از نوشته وقایع نگاران فوجی که بصر گردگی
 شمشیر خان چنانچه گزارش یافته به تنبیه افغانان یوسف زئی
 معین شده بود در پیشگاه خلافت چندین بظهور پیوست که خان
 مذکور را پیش از وصول محمد امین خان با عاصیان مقهور مکرر
 آویزشهای سترگ روی داده محاربات نمایان اتفاق افتاده و آن
 زمره فساد آئین از جنود ظفر قرین تنبیه و تادیب بلیغ یافته منہزم
 و مغلوب گردیده اند - بتدین مجملی از کیفیت آن اینکه چون بعد از
 جنگی که کامل خان را با اتفاق مراد قلی سلطان و دیگر بندهای
 بادشاهی درین روی آب نیلاب با بغی اندیشان خسران مآب روی
 نموده شمشیر خان و عبد الرحیم ملازم امیر خان با عساکر کومکلی
 کابل بسندود ولایت آن مفسدان رسدند سرزمین مندر را که در بیرون
 کوهستان یوسف زئی و محل کشت و زرع و میدان کروفر آن گروه شقاوت
 پرور است محل نزول افواج قاهره ساخته باحداث تپانه و مورچال
 در موضع اوهند که دهنه کوهستان است و ضبط و نسق آن حدود
 پرداختند و مساکن و موطن و قری و مزارع آن تیره بختان که در
 بیرون کوهستان بود پی سپر تاخمت و تاراج و دستخوش نهب و
 غارت گردانیده رایت استیلا بر انراختند و بمحمد امین خان میر
 بخشی که چنانچه مذکور شده بدلشکری تازه و توپخانه و سامانی
 شایسته از جناب خلافت و اقبال بامتیصال آن قوم بدستال معین
 گشته بود فرمان شد که از کومکیان خویش قباد خان را برجناح
 سرعت نزد شمشیر خان فرستد که پیشتر بآنجا رسیده ضمیمه

(۱۰۵۳)

همراهان او گردید باجمله چون شمشیرخان آگهی یافت که مردودان یوسف زئی با مجبوری که او را دست آویز فتنه جوئی ساخته بودند در موضع منصور و پنج پر و مرغز که محل سکونت بهاکوی مخدیل و اتباع او است اجتماع کرده اند عزم تبعیده آن فساد اندیشان نموده صبح روز بیست و یکم ذی حجه با افواج قاهره از اوهند که محل اقامت جنود فیروز مند بود بر سر آن گروه شقاوت پیدوند رفت چون بموضع پنج پر رسید عاصیان خندان پزوه با گروهی انبوه از سوار و پیاده در دامنه کوهی قدم جرات فشرده دهمت باورزش و پیکار کشادند مبارزان شهامت کیش بآن زمره جاهل ناعاقبت اندیش در آویخته داد مردمی و مردانگی دادند و تبغ و مرد نام از خون خصم تیره سر انجام عمل گون ساخته بنیروی بازوی دلاوری باغیان مقهور را از موضع مذکور منع کردند مخالفان بغی اندیش چون تاب مقاومت در خویش ندیدند خود را ببالای کوه کشیده به تیر و تفنگ و سنگ دگر باره هنگامه آرای جنگ گشتند و لحظه حرکت المذنبوهی کرده متفرق گردیدند و درین آرایش داوره برادر شمشیرخان بمردانگی نقد هستی در باخت و چندی دیگر از داوران جلالت شعار گوهر جان نثار کردند و بسیاری پیکر شجاعت و دلاوری را بطراز زخم زینت بخشیدند و اکثری قری و مساکن آن سیده روزان را آتش در زده امده و مواشی آنها ببدل غارت دادند و پس از دو روز دگر باره شمشیر خان با جنود مسعود بر سر موضعی چند که در دست چپ پنج پر بود رفته بر نهب مواشی و اموال و تخریب مواظن آن جمع خسران مال گماشت و دران موضع از آبادی اثری نگذاشت و نوبتی دیگر

(۱۰۵۴)

بر چهار موضع که پنج گروه پیشتر از موغز امت تاخت برده لوازم
 انتهاب و تخریب بتقدیم رسانید بهاکوی سیده رزی و دیگر ملکان
 یوسف زئی بعد از وقوع این مقدمات باعانت و امداد الوص اکوزئی
 و ملی زئی گرد آورده که اهل سواد و نبیر اند لشکری فراوان گرد
 آورده بخيال محال تدارک و انتقام پانزدهم محرم الحرام با سپاه
 نامحصور بموضع منصور آمدند و آنجا مورچالهای مستحکم در اماکن
 مناسب بسته از پداده بند و قچی و تیرانداز که زیاده از مورز و ماسخ
 فراهم داشتند پداده بندی ها قرار داده مورچالها را استحکام تام بخشیدند
 و روز دیگر عزم پیکار با لشکر فیروزی نموده با گروهی از سوار و پداده
 از موضع مذکور روی جسارت بصوی کارزار آوردند و قراول آن مردودان
 بمورچالهای لشکر ظفر اثر نزدیک رسیده آغاز خیرگی کرد شمشیر
 خان ترتیب افواج نموده با جنود قاهره متوجه دفع مقابله گردید
 در فوج هر اول الله داد خان خوبشگی و دلبر ولد بهادر خان روهیله
 و مصری و سید فیروز و قطب کاسی و ابراهیم و سرمست داود زئی
 و عبد الواحد قیام خانی و کور دهن کور و کشن سنگه و میر تقی ملازم
 امیرخان با گروهی از تابانگان خان مذکور مقرر شدند و راجه دیبی
 سنگه بندیله و راجه مهاسنگه بهدوریه با جمعی از مبارزان شهامت
 شعار در برانغار قرار یافت و گویال و جگرم با جوقی دیگر در جرانغان
 تعیین یافتند و انر خان با زمره از مغولان بقراولی کمره مت بست
 و شمشیر خان با عبد الرحیم نایب امیر خان بویک فیل نشسته
 کارفرمای قول شد چون جیش نصرت لوا باعدا قریب گشت عاصیان
 مقهور دست جرات بجنگ بندوق و تیر کشوند و سپاه ظفر پناه

(۱۵۵)

بضرب توپ و شتر نال و بان و بندوق آن خیره رویان جسارت کیش را از پیش رانده بموضع منصور که چنانچه مذکور شد آنجا مورچالها بسته پداده و تغلگچی و تیواندا از بدشمار گذاشته بودند رسانیدند چون افواج قاهره بمورچالها نزدیک شدند آن گروه عاقبت و خیم مکرر شلمهای عظیم نموده بندوق بسیار رها کردند و نزدیک بود که روی لشکر ظفر اثر بر گردن درین اثنا بتحریرک شمشیرخان افواج هرارل و برانغار بیکبار جنو ریز بر مردردان باطل سنیز تاختند خان مذکور خود نیز با فوج قول بر آن قوم مخذول حمله آرد گشت و حرابی صعب در پیوست دلاوران نصرت نشان بضرب تیغ و طعن سنان خون بسیاری ازان تیره بختان بخاک معرکه بر آمیختند و داد کوشش و دلیری داده ملک جمعیت اعادی از هم گسیختند و مقهوران ادبار منش شکستی رسوا و هزیمتی فاحش خورده جمعی تاثیر علف تیغ انتقام گرده پدند و گروهی انبوه هجروح شدند و از فرط حرارت هوا بسیاری از گریختگان چون بلب آب پنج پر رسیدند بی اختیار آب خورده شعله حیات خویش فرو نشانیدند و گروهی از بی آبی تشنه لب بسراب عدم رسیدند و برخی که فرصت گریز نیافتند بر فراز کوهی که دران مرضع بود برآمده بکوشش و آویزش ثبات قدم ورزیدند عساکر نصرت پوزه بر آن کوه محیط گشته از یک طرف هدایت برادر شمشیرخان که هرارل او بود با تابینان خان مذکور و قطب گاسی و عبدالرحمن خویشگی و جوتی دیگر بجنگ در پیوستند و از طرفی دیگر الله داد خان و دلیر و مصری و ابراهیم و سرمست و جمعی دیگر بدفع اهل عصیان پرداختند مبارزان فیروزی آهنگ چون بجنگ

(۱۰۵۶)

تیر و تفنگ دفع متمرکان نتوانستند بی توقف و درنگ از سربازان
 پیاده شده و سپر ها بر رو گرفته سر دانه وار بکوه بر رفتند و گروهی از
 مردودان که بجنگ پیش آمدند طعمه تیغ انتقام ساختند و برخی
 که دست از جنگ کشیده امان طلبیدند آنها را دستگیر نمودند
 چنانچه قریب سیصد تن ازان عاصیان که چندی از ملکان معتبر
 الوسات خود بودند اسیر گشتند چون درین ایام این حقایق و کیفیات
 بمسامع جاه و جلال رسید عاطفت شهنشاه بنده پرور قدر دان شمشیر
 خان را بعنایت خلعت و باضافه پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار
 و پانصد سوار از انجمله یک هزار سوار دو اسبه سه اسبه نواخت و از
 کومکدان او راجه دیبی سنگه بندیده بمنصب دو هزاری دو هزار سوار
 و گوپال سنگه بمنصب هزار و پانصدی یک هزار و پانصد سوار و جگرم
 گچواهه بمنصب هزار و پانصدی یک هزار سوار و راجه امر سنگه نورزی
 بمنصب هزاری شش صد و پنجاه سوار هر یک از اصل و اضافه و
 مجموع بعنایت ارسال خلعت مورد نوازش گشتند درین اوقات عابد
 خان بصوبه داری اجمیر تعیین یافته بعنایت خلعت و یکمزنجیر فیبا
 و باضافه پانصد سوار بمنصب چهار هزاری هزار و پانصد سوار
 مورد عاطفت شد و الله وردیخان فوجدار مراد آباد بصوبه داری
 اله آباد از تغیر بهادر خان معین گشته بعنایت خلعت و اسبه
 اصدار فرمان عمالیشان مشعر باین معنی نوازش یافت و از تاپندان او
 یک هزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه مقرر شد که از اصل و اضافه
 منصبش چهار هزاری سه هزار سوار دو اسبه سه اسبه باشد و صوبه
 داری گجرات از تغیر مهابتخان به بهادر خان مفوض گشته یرلیغ

(۱۰۵۷)

گیتی مطاع باو صادر شد که بعد از رسیدن الله وردیخان باله آباد از آنجا عازم گجرات گردیده بنظم مهام آن صوبه قیام نماید و نامدار خان بفوجدارچی سرکار مراد آباد منصوب گشته بعنایت خلعت و اسب باساز طلا و از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار مرفراز شد و اعتقاد خان خلعت یافته برای دیدن مهین برادر خویش امیرالامرا صوبه دار بنگاله مرخص شد و محمد فلیخان در ملک کومکین دار الملک کابل انتظام یافته بعطای خلعت و اسب با ساز طلا و یکزنجیر نیل تارک مباحثات افراخت و معتقد خان که سابق فوجدار جونپور بود بفوجدارچی سلطان پور بلهری تعیین یافته باضافه هزار سوار بمنصب دو هزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه مرفراز گردید و چون راد کرن بهورتیه که در ملک کومکین صوبه دکن انتظام داشت مصدر تقصیری شده بود مورد عتاب خسرو مالک رقاب گشته سرگردگی قوم از ریاست وطن او بانوپ سنگه پهرش عطا شد و عاطفت پادشاهانه او را بعطای خلعت و علم و منصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار مرمایه افتخار بخشید و چون محمد تقی خان بخشی و واقعه نویسن صوبه اورنگ آباد باجل طبیعی درگذشته بود فرمان شد که غیاث الدین خان ناظم مهام بندر سورت بصوبه مذکور شناخته بخدمت بخشگیری و وقائع نگاری آنجا قیام نماید و زین العابدین دیوان خاندیس بنظم مهمات بندر سورت تعیین یافته بخطاب خانی نامور شد و چون محمد امین خان که با جنود نصرت نشان چنانچه گزارش پذیرفته بدنع و استیصال افغانان یوسف زئی معین گشته بود

(۱۰۵۸۰)

بولایت آن مردودان که شمشیرخان با لشکرهای کابل آنجا بود رسید؛
 از مراتب ناهت و تازاج و تجزیب مساکن و موطن عاصیان چندانکه
 ممکن بود بفعل آورد درین هنگام باقتضای رای عالم آرای یرلیغ همایون
 باوصاف شد که برخی از کومکین خویش را ضمیمه کومکین سابق
 شمشیرخان ساخته و او را بدستور پیش در سرزمین اوهند گذاشته
 خود با تهمه جنون مسعود معاودت نماید و چون بدار السلطنت
 لاهور رسد توقف گزیده از تغیر ابراهیم خان بصوبه دارمی آنجا قیام
 نماید و سپاه همراه او بدرگاه آسمان جاه آیند - مجمعی از کیفیت
 حال خان مذکور دران مهه آنکه درازدهم ربیع الاول از آب نوشهره
 بگذر نری گذشته بموضع لکی رسید و آنجا سه مقام کرده شمشیرخان را
 از اوهند نزد خود طلبید؛ که بعضی حقایق ازو تفتیش نموده در صلاح
 کارکنش نماید شمشیرخان خاطر از بندوبست سرزمین اوهند و
 مورچالهای لشکر پیوند جمع نموده بموجب طلب خان مذکور
 نزد او آمد و چون ملکان قوم اوتمان زنی را که اظهار اطاعت و فرمان
 برداری میکردند و بشمشیرخان ملتجی گشته بودند همراه آورده بود
 محمد امین خان باقتضای مصلحت آنها را خلعت داده رخصت نمود
 که بادطان خویش بازگشته بدستور پیش در آنجا متمکن و از سطوت
 مساکر قاهره ایمن باشند و سرادق علی سلطان و جمعی از منصبداران
 و احدیان تیرانداز و برق انداز از همراهان شمشیرخان ضمیمه لشکر
 خویش ساخت و چون از فریق یوسف زنی قوم شیرپا که از شهباز کده
 تا کوه کره صارجا بجا سکونت دارند هنگام انتهاز فرصت دست
 جبارت بدزدی میکشوند و بنابر اظهار آثار شقاوت و نکال هزارار

(۱۰۵۹)

تادیب و گوشمال بودند بصوابدید رای مصلحت پیرا بعد از سه روز
 اقامت در مواضع لکی بهزیمت تذبذب آن مفسدان بصوب شهباز کده
 روان شد و چون افغانان باجور نیز سر بفساد برداشته با قوم اکور زئی
 که بهاکوی بد نهاد بامداد آنها مستظهر بود متفق شده بودند
 نخست اغرخان را با قریب هشتصد سوار بدان صوب تعیین نمود
 و پس از آن گنجعلی خان را با دو هزار سوار بآن ناحیه تعیین
 ساخت که با اغرخان اتفاق نموده در تادیب بغی اندیشان آنچه
 صلاح دانند بکار برند و چون ما بین لنگرکوت و شهباز کده منزل
 گزید میرخان را با سید سلطان و مبهگون بقدیله و اکرام خان و
 مراد قلی سلطان و کیسری سنگه و رکهناتپه سنگه و گروهی دیگر
 از منصبداران و برخی دیگر از تابدندان خویش تعیین نمود که
 مواضع فراحی شهباز کده را بتازند خان مذکور و همراهانش هنگام
 صبح بقریه که در دست راست شهباز کده بود رسید آنرا با چند
 موضع دیگر که در اطراف آن بود تاختند و در فضای اندرون کوه
 کوه مار در آمده و چند قریه دیگر را آتش در زده بخاک تیره برابر
 ساختند و قریب شش هزار از مواشی عاصیان نابکار بدست مبارزان
 نصرت شعار در آمد و میرخان با سپاه ظفر پناه مظفر و غاتم بمسگر
 فیروزی پیوست و محمد امین خان با افواج منصور از آنجا بطی
 مرحله بموضع حجاز که بر دره کوه سواد واقع است رسیده باشاره
 او عساکر گردون مآثر بتادیب مفسدان آن مرز و بوم و تخریب بیوت
 و مساکن آنها پرداختند و فبار دمار از روزگار سکنه آن مرز زمین برانگیخته
 مواشی بسیار بدست آوردند و چون خان مذکور از تاخت آن حدود

(۱۹۹۰)

و تئبیه عامیان منردون پرداخت بیست و هفتم ربیع الثانی با عساکر
 فیروز مند باو هذد رسیده بر حقایق و کیفیات آن سرزمین آگهی
 حاصل نمود و بموجب یولیع معلی که درین وقت باو رسید شمشیر
 خان را با لشکر سابق که همراه او بود و قریب در هزار کس دیگر
 از همراهان خویش بدستور پیش آنجا گذاشته ششم جمادی الاولی
 با جنود مسعود از آن حدود مراجعت نمود درین ایام کیرت سنگه
 ولد راجه جیسنگه که همراه پدر خویش بود بتقبیل سده سغیه
 دولت اندوز گشته بعطای خلعت مشمول مکرمت شد و کشن سنگه
 ولد راجه رایسنگه از وطن رسیده احراز ملازمت اشرف نمود و بعطای
 خلعت سرمایه افتخار اندوخت - و از هوانج دارالملک کابل بعرض
 همایون رسید که عربخان تهانه دارباجور باجل طبیعی در گذشت

جشن وزن فرخنده شمس

درین فرخنده ایام میمنت فرجام که از فیض تابش آفتاب
 عدالت شهنشاه حق پزوه زاویه امید جهانیدان روشن و برشحات صحاب
 احسان گیتی خدیو گردون شکوه عرصه جهان رشک ساحت گلشن بود
 جشن وزن شمس خورشید ارج خلافت و کشور سذانی هنگامه آرامی
 نشاط و شانمانی و مجلس افروز عشرت و کمرانی گردید و بیست و
 پنجم جمادی الاولی بیستم ابان قریب دو پاس روز در انجمن خاص
 غسلخانه که برای این جشن همایون پادین خسروانی آرایش یافته
 بود وزن مسعود پادین مهیود بفعل آمد درین جشن خجسته اختر برج
 عظمت و نامداری گوهر درج حشمت و بختیاری پادشاهزاده ارجمند

(۱۰۹۱)

معادت پیوند محمد اعظم بهطای خلعت خاص و سپر با ساز مرصع و بکر نجیور فیل مورد عاطفت کشتند و جعفر خان بهمنایت خلعت خاص عز اختصاص یافت و مکرم خان صفوی مخاطب بمیرزا مکرخان گشته رایت اقتدار باوج بلند نامی انراخت و فدائی خان بقوجدار می گور کپور از تغیر میادت خان معین گشته بمرحمت خلعت و اسب با هزار طلا و باضافه هزار و پانصد سوار بمنصب چهار هزار می چهار هزار سوار سر بلند شد و بعد انداز خان از تغیر فدائی خان بخدمت داروغگی و توپخانه خلعت سرافرازی پوشید و کیرت سنگه بهمنایت نقاره و باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصد سوار و نصرت خان تهبانه دارغزین باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار از انجمله هفتصد سوار دو اسبه سه اسبه مباحی شدند و روح الله خان از تغیر بعد انداز خان اختر بیگی شده بهمنایت خلعت و باضافه پانصدی بمنصب دو هزار ششصد سوار مشمول انظار تربیت گردید و کامگار خان بخدمت میر بخش بیگیری احدیان از تغیر روح الله خان معین گشته بهمنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی سیصد سوار سرافرازی یافت [و از اصل و اضافه رکنهاتپه سنگه بهورتیه بمنصب هزار و پانصدی نه صد سوار و فضل الله خان بمنصب هزار و پانصدی شش صد و پنجاه سوار و ملتفت خان از کومکبان دکن بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار و صالح خان بمنصب

(۱۰۴۲)

هزار و پانصدی دو صد و پنجاه سوار و مترهین بنده بمنتصب
 هزار و سوار و مغولخان بمنتصب هزار و هفت صد سوار
 و یک تاز خان و سید یادگار حسین هر یک بمنتصب هزار و چهار
 صد سوار مفتخر گردیدند [راجه اندر من دهند هیره از کومکین صوبه
 بنگاله باضافه پانصدی صد سوار بمنتصب هزار و پانصدی پانصد
 سوار و کونداجی دکنی عم محمد قلی خان که کیفیت احوال و
 حقیقت نیک سرانجامی او سبق ذکر یافت چون درین هنگام
 بموافقت خان مذکور توفیق ادراک شرف اسلام یافته بود بعذابت
 خلعت و اسب با ساز طلا و شمشیر با ساز میذا کار و انعام دو هزار
 روپیه و بمنتصب هزار و هشت سوار سرمایه مباحثات و کامرانی
 اندوخت و کشن سنگه ولد راجه رامسنگه که تازه از وطن بسده سده
 رسیده بود بمنتصب هزار و پانصد سوار سرافراز گشته بکنور کشن
 سنگه مخاطب شد [و عبد الرحمن بن نذر محمد خان بانعام پنج
 هزار روپیه و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان بانعام چهار
 هزار روپیه و باقی محمد برادر خرد او بانعام سه هزار روپیه و خوشحال
 بیگ کاشغری بمرحمت شمشیر با ساز میذا کار] و محمد منصور برادر
 عبد الله خان والی کاشغر بخطاب ناصر خانی و عزابت جیفه مرصع
 و یک زنجیر ذیل و انعام پنج هزار روپیه و ناصر خان ولد امیر الامرا
 بخطاب ظفر خانی مطرح انوار عافیت گشتند [و سید محمد قنوجی
 بانعام چهار هزار روپیه و حکیم سومنا بانعام هزار روپیه و نعمت خان

(۱۰۹۳)

و محمد وارث و جمعی کثیر هر یک بانعام یک هزار روپیه کامیاب
 عنایت پادشاهانه گردیدند و سه هزار روپیه بزمرد نغمه سنجان
 و سرود سرایان عطا شد و آن جشن خسرویه تا سه روز جهانیان را
 مرصده نشاط و پیرایه انبساط بود بدست و ششم ربیع الثانی رستم بی
 ایلچی تبت العزیز خان بمرحمت خلعت فاخر و شمشیر هر دو با ساز
 مرصع و اسپ با ساز طلا و یک زنجیر نیل و انعام سی و چهار هزار
 روپیه و همراهانش بانعام شانزده هزار روپیه و خوشحال بیگ ایلچی
 سبحان قالی خان بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و شمشیر و سپر
 هر دو با ساز طلا و سپر هر دو با ساز مرصع و یک زنجیر نیل و انعام
 سی و چهار هزار روپیه و یار محمد پسرش بمرحمت خلعت و خنجر
 و انعام یک عدد اشرفی پنجاه مهربی و رفیقانش بانعام چهار هزار روپیه
 مشمول مراحم پادشاهانه گشته رخصت انصراف یافتند از اول تا
 آخر پستفیر بخارا و رفقای او در لک روپیه و با ایلچی بلخ
 و تبعه او یک لک و پنجاه هزار روپیه عطا شد و ایشم بی مرستانه
 والی اورکنج بعنایت خلعت و انعام شش هزار روپیه نوازش
 یافته مرخص گردید و از روی عاطفت یک قبضه خنجر مرصع گران
 بها مصحوب او برای والی مذکور ارسال یافت و بدست هزار
 روپیه بار حواله رفت که از استعنه هندوستان خرید نموده جهت مومی الیه
 ببرد و از خزانه احسان پادشاهانه برای خواجه مومی و خواجه
 زاهد که از خواجهای جویمباری اند هر کدام پنج هزار روپیه مصحوب
 کسان آنها مرسل گشت - از هوائج این ایام آنکه از نوشته وقایع نگاران
 صوبه دل پذیر کشمیر و عرض داشت مراد خان زمیندار تبت معروض بارگاه

(۱۰۶۳)

خلافت گردید که خان والا دودمان عبدالله خان والنج کشغر که یولجرس
 خان پسرش بر او مستولی شده بود با اهل و عیال و معدودی از ملازمان
 خویش غارت زده بی سامان بقصد توسل و التجا باین دولت
 فیض قرین که ملجای سلاطین و مرجع خواقین است روی عربستان
 از ولایت خویش بدان صوب نهاده و خواجه اسحاق که چنانچه در
 مقام خود گزارش یافته از جذاب سلطنت و جهانبانی برهم سفارت
 بدان صوب دستوری یافته بود درین حالت بدو ملاقی شده خان مذکور
 را در رهائی ازان در طه ممد و معاون گشته است و عنقریب بکشمیر
 بهشت نظیر خواهد رسید حضرت شاهنشاهی که ذات قدسی
 ملکاتش مصدر اعطاف الهی و منبع الطاف نامتناهی است باستماع
 این خبر از کمال رأیت و قدرانی پرتو تنقد و مهربانی بحال آنخان
 سعادت نشان افکنده خواجه صادق بدخشی و سیف الله را بجهت
 تقدیم مراسم مهمانداری آن سلاله خواندین تعیین نمودند و یک
 قبضه خنجر مرصع گران بها و جیغه مرصع و یکصد ونه سراسر
 از عربی و عراقی و ترکی چندی از آنها با ساز مرصع و طلا و دوزنجیر
 فیل و برخی از ظروف طلا و نقره و قدری بلبله از ملبوسات
 و رخائب اثواب و خیمه و خرگاه و نقایس فرش و سایر اسباب
 تجمل مصحوب آنها ارسال داشته حکم فرمودند که فرستاده
 بکشمیر شناخته آنجا بان والا دودمان ملاقی شوند و حکم شد که
 تا رسیدن خان مسطور به پیشگاه حضور لامع النور بلوازم مهمانداری
 قیام نمایند و برای گیتی مطامع بمبارز خان صوبه دار کشمیر صادر شد
 که چون بدان خطه دلیپذیر رحمت از سرکار اشرف و اهل سامان جمیع

(۱۰۴۵)

ضروریات و ما یحتاج آن خان رزق قدر نموده و مبلغ پنجاه هزار روپیه
 از خزانه آن صوبه داده هرگاه روانه درگاه سلاطین پناه گردد خود همراه
 گشته خان مشار الیه را بهارگاه خلافت رساند و بمحمد امین خان
 صوبه دار لاهور فرمان شد که چون بآن مرکز سلطنت وارد گردد لوازم
 اعزاز و اکرام و مراسم نیکو داشت و با احترام بعمل آورده و وظائف ضیافت
 بوجه لائق تقدیم نماید و پنجاه هزار روپیه از سرکار خاصه شریفه و
 مبلغی کرانمند و برخی امتعه از جانب خود بدهد و همچنین
 بجمع حکام و فوجداران که بر سر راه بودند حکم شد که جا بجا
 مراتب مهمانداری بظهور رسانند و از حدود متعلقه خویش
 یائین شایسته بگذرانند و در هشتم شوال سال یازدهم از جلوس
 همایون بظاهر دار الخلافه رسیده در یکی از بساطین نزعت آئین
 اغراباد فرود آمد و در آنجا باشا را والا لوازم ضیافت چنانچه شایسته
 جلالت قدر و شان این دولت کرامت نشان باشد بتقدیم رسید
 و خانه رستم خان مرحوم که سرمنزلی عالی دلنشین امت
 برکنار دریای جون و از سرکار خاصه شریفه فرش و دیگر لوازم
 آن مهیا گشته رونق و صفای تازه یافته بود بجهت نزول آنخان
 والا مکان معین شد و قرار یافت که یازدهم ماه مذکور داخل
 دار الخلافه گشته بادراک ملاقات فائز البرکت خدیو جهان که
 سروران گیتی و سرافرازان کیهان را هوای تمنای آن در سراسر
 کامیاب گردان در آن روز بموجب حکم والا زنده امرای عظام جعفر
 خان که مدار مهم این دولت گیتی اتمصام است با اسدخان بخشی
 دوم تا بیرون شهر پذیرا گشته با احترام تمام آنخان والا مقام را بهارگاه

(۱۰۹۹)

اقبال آوردند و چون داخل قلعه مبارک شد با امر اعلی رکن السلطنت
 جعفر خان اورا از راه باغ حیات بخش بمسجد همایون نعلخانه
 که عبدالنگاه خاص پادشاه حق پرست است و ملاقات خان موسی
 الیه را آنجا مقرر شده بود آورد و حضرت شاهنشاهی ساعتی
 قبل از نماز ظهر خرامش اقبال بان بقعه قدسیه فرموده خان
 مذکور را از احراز لقای میمنت قرین فیض اندوز و مسرت آگین
 ساختند و بسختان تفقد آمیز عطوفت پیرا عاطفتهای پادشاهانه
 بجای آوردند و چون وقت نماز در رسید بآنین معهود نماز ظهر بجماعت
 ادا نموده بعد فراغ از نماز آن خان رفیع منزلات را بمنزل رخصت
 فرمودند و پیشکاران پیشگاه سلطنت را فرمان شد که هر روز از انواع اطعمه
 و اشریه بنوعی که سواران این دولت سپهر بسطیت باشد از سرکار خاصه
 شریفه مامان نموده بآنین شایسته میفرستاده باشند و همواره
 شهنشاه مکرمست پرور مهربان آن سلاله خوانین را بملاطفت گوناگون
 یان و شان میفرمودند و خاطر غمدیند رنج کشیده اش را باظهار آزار
 قدر شناسی و نتوت پروری مسرور ساخته انواع دل جوئی و کرم خوئی
 بظهور میرسازیدند و نوبتی دیگر عاطفت خسروانه خان مذکور را در باغ
 حیات بخش از فیض حضور قدسی سرور کامیاب ساخت بالجمله
 آن حشمت پناه مدت هشت ماه قرین خرمی و شادکامی و مشمول
 اعزاز و احترام در دار الخاننه شاه جهان آباد بهر بونه از کلفت و
 محنت مفر بر آسود و بمیامن اعطاف بیدگران خدیو زمان غبار مکاره
 و نوائب روزگار که باقتضای گردش چرخ دوار اورا روی نموده
 بود از صفحه خاطر زدود و چون عزیمت طواف حرمین شریفین

(۱۰۴۷)

زاد هما الله قدرا و جلاله پیش نهاد همت ساخته دران اراده فرخنده
رسوخ داشت پس از انقضای مدت مذکور باهراز آن مقصد اسنی
مرخص گشت و هنگام رخصت حضرت شاهنشاهی آن شوکت مرتبت
را دگر باره بانجمن حضور طلب داشته انواع تلافیات و مهریادیهها
بجا آوردند و باشا و والا کز پردازان پیشگاه سلطنت سامان و
لوازم و مایحتاج آن سفر میمنت اثر بر وجه لایق نمودند و پرلیغ
کرامت نشان بصوبه داران و حکام و فوجداران از دار الخلافه
شاه جهان آباد تا بندر سورت صادر شد که آن رفیع قدر را از
حدود متعلقه خود بآئین شایسته بگذرانند و مهمانداران بدستور
هنگام آمدن معین شدند و از اول تا آخر مبلغ ده لک روپیه از
خزانه بادشاهانه بار عائد گردید غریب رجب بعرض اشرف رسید که
خان دوران صوبه دار اودیسه باجل طبیعی رخت هستی بر بست
سیندهم دانشمند خان از تغیر محمد امین خان که چنانچه گزارش
یافته بود بعد فراغ از مهم یوسف زئی بصوبه داری دارالسلطنه لاهور
تعیین یافته بود بخدمت جلیل القدر میر بخشگیری سر بلند گشته
بعطای خلعت خاص و قلندار مرصع نوازش یافت - درین ایام عاطفت
خسروانه پادشاه زانهای عالیقدر و الاتبار امرای نام دار را بعطای خلعت
زمیندانی قامت امتیاز برافراخت ارسلان خان و بموجداری سلطانپور
بلهیری معین گشته بعفایت خلعت و اسب از اصل و اضافه بمنصب
هزارم هشت صد سوار دو اسبه سه اسبه مرافراز شد و خواجه پهل

(۱۰۹۸)

بقلمه داری گوالیار از تغیر معتمد خان منصوب گردیده بعنایت خلعت و اسپ و خنجر و خطاب خدمتگار خانی مباحی شد و خدمتگار خان بخدمتگذار خان مخاطب گشت نوزدهم ابراهیم خان که از صوبه داری دار السلطنه لاهور معزول شده بود باحرار ملازمت اکسیر خاصیت چهره سعادت بر انداخت و میر خان و هادیخان که در سلک کومکیان محمد امین خان بودند بتقبیل سده سنیده فائز گردیدند و عنایت خسروانه میر خان را بعطای خلعت نواخت و عبدالنبی خان فوجدار متهرا از آنجا رسیده دولت زمین بوس دریافت درین اوقات چون از سوانح بنگاله بعرض همایون رسید که آشامیان مردود نگریاره از راه با عاقبت اندیشی قدم جرأت و جسارت از حد خویش پیش نهاده با لشکری انبوه و نواره عظیم بر سر کواهدی که مرحد ولایت بنگاله امت آمده اند و بغایر عدم وصول صدک بسید فیروز خان تهنه دار آنجا آن دن سیرتان بر قلعه کواهدی اعتیلا یافته خان مذکور با اکثر همراهان بمردی و مردانگی نقد جان در راه عبودیت در باخته است رای عالم آرای چنان اقتضانمود که یکی از عمدهای آستان سلطنت با لشکری از پیشگاه حضور بدفع فتنه آن عاصیان مقهور و بی دینان از خدا دور معین گردد و برخی از عساکر کومکی آنصوبه نیز بهمراهان خویش ملحق ساخته بنادیب و تنبیه آن گروه خدلان پزوه پردازن بنا بر آن راجه راه سنگه بعنایت این مهم معین گردید و بیست و یکم ماه مذکور بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و جمدهر با علان سرورید مورد نوازش گشته مرخص شد و نهضیربخان و کیسری سنگه بهورتیه و رکفاته سنگه میرتیه و پیرم دیو

(۱۰۶۹)

سیصد و پنجاه و جمعی دیگر از عمدها و منصبداران و هزار و پانصد
احدی و پانصد بقرق انداز بار تعیین یافتند *

خانمه

سپاس و فیاض ایزد بی همتا را که بدستگیری بخت بلند
و پیشکاری طالع ارجمند ده ساله سوانح ایام سلطنت و کام رانی
و اعوام خلافت و جهان ستانی گیتی خدیو مهر افسر سپهر سردر
شهنشاه عالم گیر بطرزی بدیع و اسلوبی منیع که پذیرای طبائع دشوار
پسندان کار آگاه مخفدانی و دقائق شناسان رموز الفاظ و معانی
تواند بود بی شائبه مبالغه و اطرا نگاشته کلک نکته منج معنی
پیدا گردید و ازان وقائع دوام آثار الواح صحائف روزگار و اوراق
دفاتر لیل و نهار زینت جاوید پذیرفته بمیدامن نشر مناقب و مآثر
و ذکر معالی و مغاخر آن اورنگ نشین کشور باطن و ظاهر نام این
گم نام بر جریده ایام ثبت افتاد * لمولفه * نظم *

صد شکر که این شگرف نامه * پیراسته شد بکام خامه
دیدار چشمه و جلال است * فهرست دفاتر کمال امت
دستور سلوک شهر یاران * آینه گوش روز گاران
هر نکته او هزار دفتر * هر نقطه در هزار گوهر
منگرتو که ساده است گفتار * این شاهد ساده هست پرکار
کردم بشگرف کاری کلک * بس گوهر بی بها درین سلك
صد رخنه بدل نگندم از فکر * تا شانه زدم بزلف این بکر
طبعم تا نقش این رقم هست * بس نقش بدیع از قلم هست

(۱۰۷۰)

بسیار رسید خواب و آرام * کین نامه گرفت حسن الجام
اکنون خامه حقائق نگار برخی از شرائف اطوار و کرائم اخلاق آن
خدیبو انفس و آفاق که جداگانه طراز نگارش یافته در ذیل این صحیفه
اقبال ثبت نموده شاهد کلام را بدان زیور اختتام می بخشد *

گذارش برخی از کرائم عادات و شرائف صفات این خدیو کامل الذات

چون ایند جهان آفرین آن پایه افزای اورنگ دولت و دین را
سورد انظار فضل و کرم و مطرح انوار تربیت و نوازش خویش
ساخته در خلعت و سروری برتبه اکملیت و بر تری از فرمان رویان
گیتی یگانه و ممتاز خواسته لاجرم ذات کرامت سماتش را بحلیه
ملکات فاضله و اخلاق کلمه انسانی پدیرایه سعادت جاودانی
بخشیده تا بشرائف اوصاف و خصائل و جلائل مناقب و فضائل
فسخه انسان کامل باشد و بوفور حق شناسی و دین پروری و فرط
نصفت شعاری و معدلت گستری مقتدای خواقین دین دار
و پیشوای سلاطین عادل چنانچه صورت این معنی بر مرآت خاطر
دیده وزان هوشمند و آگاه دهن حقیقت پیوند از تدبیر مراتب شمائل
و عادات و تصفیح مدارج تابدیات و سعادات آن حضرت جلوه ظهور
دارد و راقم این صحیفه متأثر اقبال بگذارش برخی از ان چهره آزادی
شاهد مقال گشته بدان تقریب برای خسروان جهان و مرفرازان
کیهان چهرده اخلاق می پردازد که آن گروه والاشکوه را دستور العمل
دولت و بخدیاری و قانون الادب هشمیت و کامکاری باشد - آن بادشاه

(۱۷۱)

خدا آگاه باقتضای معادت فطری و نیک بختی ازلی بکمال
رموخ در مراتب دین مبین و نهایت ثبات و استقامت بر جاده
شرع مطهر حضرت خاتمه المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علی
آله و اصحابه اجمعین چنانچه آثار آن بر روی روزگار آشکار است
متصف و موموم اند - و از مذاهب اربعه معتبره اسلامی بمذهب
حنیف امام ایمة حضرت امام اعظم قدس الله سره الاکرم که از فروغ
مشکوٰة هدایتش حریم کعبه دین و ایمان روشن و انوار برکات
مجتهدانش بر اقطار ارض و ارجای جهان پرتو افکن است عاملند
و جمیع عقائد و اعمال آن برگزیده ذر الجلال بر طبق اصول محکمه
و نروع متقنه طائفه حقه حنفیه است - تقوی و صلاح و زهد و تروع
آن حضرت بمرتبه ایست که متقیان روزگار و رزق کیشان پرهیزگار
از تنبع مراتب احوال سعادت منوال حلقه ارادت در گوش و غاشیه
پیروی بردوش دارند - آن مورد تائیدات آسمانی با وجود جمعیت
احباب حشمت و کلمرانی هم از ربیعان من شباب و عنفوان ایام
جوانی که موسم نو بهار عشرت و شادمانی و هنگام غلبه و استیلائی
هواجس نفسانیدست از جمیع مناهی و ملامی و مسکرات و محرّمات
متحرز و نفوراند و از رسائی نشاء توفیق هیچگاه مانند هواپرستان و
غفلت پیشگان لب بشرب رحیق نیالوده بوی مسکرات و مغیرات بمشام
پرهیزگاری آن حضرت نرسیده - و از کمال عفت نفس قدسی
سرشت هرگز طبع مبارک جز با شرائف حائل و زوجات مکرمات
مقارنت و مضاجعت نجسته و از مبادی غلوای شباب تا این هنگام
صیمنت آغاز خچسته فرجام که سن کرامت قرین منزل خمسین را

(۱۰۷۲)

کعبه‌یاب نمذات برکات و الواف معادات ساخته میل به نسوان محرمه
در خاطر اشرف اطهر که جلوه گاه در شبزگان حجله غیب و آئینه
خانه شواهد امرار الهی امت نقش نه بسقه - با آنکه بزم آرایان
عشرت و هنگامه پیرایان نشاط از مطربان خوش آواز و سازندهای
دلنواز و نواسلمجان نادر ترانه و سرود سرایان سرآمد یگانه از هر
صنف و گروه در پایه سریر گردون شکوه مجتمع اند از کمال تقدس
و تشرع و حق پرستی باستماع سرود و ساز توجه نمی نمایند. و جز
هنگام جشن و سوز و اوقات طرب و سرور که با اقتضای آئین شهنشاهی
و رعایت آداب جهان پناهی ارتکاب صحبت ساز و نوا ضرور است
هنگامه رز و سرود در بزم مقدس انعقاد نمی یابد لموافق شعر *

فکرده بهر رضای خدای عز و جل

نه چشم سوی غزال و نه گوش سوی غزل

آن خدیو قدسی شیم بلباسهای نامشروع و زینتهای محرم اگرچه شان
سلطنت و شکوه دولت را منافی نیست تلبیس و تزین نمیدرمانند و
همواره لباس مبارک از انواب فاخره متشوعانه است - و زواهر جواهری
که از پوشش آن حضرت زیب و فر می یابد آنچه محتاج نگین
خانه است بجای طلا بر سنگ یشب تعبیه یافته نامشروع و مباح
باشد - از کمال پاکتی طینت و طهارت جبالت همیشه با وضو میداشند -
و با صلوات مفروضه جمیع سنن و نوافل بی شایده ملال و تکامل ادا
نموده تاخیر نماز از وقت مستحب روا نمیدارند - و روز ماه مبارک
رمضان سفره و حضرا بر غمت داشته - در سایر ایام متبرکه نیز بقوت
تایید ازلی و نیروی توفیق آسمانی صائم می باشند - و در ماه

(۱۰۷۳)

مبارک صیام ادای سنت تراویح ضمیمه رواتب عبادات آن بادشاه
حق پرست امت - و سر تا سر آن صاه فرخنده بادای طاعت و عبادات
و اناضه خیر و مبرات و قیام بصوالح اعمال و التزام شرائف احوال
و کام بخشی و فیض رسانی خلایق و تحصیل خشنودی و رضای
خالق اوقات و انص البرکات مصروف ساخته در عشره اخیره به سنت
مدینه نبوی در مسجد قدسی اساس غسلخانه معتکف میشوند و
درین ایام بتمام همت و همگی نهمت روی توجه بجناب کبریا آورده
در آن خلوت قدس شب و روز بسجود عبودیت ناصیه افروز و بحسن
خشوع و خضوع از درگاه صمدیت فیض اندوزاند - و در جمعات تشریف
حضور بمسجد جامع می برند و اقامت نماز جمعه هیچگاه از روی
احتیاط بی وقوع مانعی قوی ازان حضرت فوت نمیشود و هرگاه موکب
جاه و جلال در دار الخافه شاه جهان آید و یا شهری دیگر اقامت
داشته باشد چون عزم توجه بشکارگاههای نواحی شهر می نمایند اول
هفته نهضت اقبال در موده روز پنجشنبه لوای سرجمعت به شهر
می افزایند تا فتور در ادای نماز جمعه نشود و گاهی که شکار در
هفته یا بیشتر پیش نهاد خاطر والا گردد در یکی از جوامع تصبات
بزرگ که نزدیک باوردی معنی باشد نماز جمعه می کنند - و در
عیدین خواه سفر و خواه حضر بمصلی پرتو حضور گسترده با گانه
مسلمین نماز عید بجماعت می گزارند - و در لیالی متبرکه باحیالی
شب که طریقه زنده دلان خدا طلب است پرداخته از انوار فیض
الهی چراغ افروز یخت و سعادت اند - با آنکه بصحبت مشایخ کرام
و اعظام دین و سالکان مسلک حق و یقین از مواهب قلبی و نتوحات

(۱۰۷۴)

باطنی چندان سرمایه گرفته اند که بارشاد و هدایت مستعدان آن احوال و مستحقان آن نوال را زکوة نصاب کمال می توانند داد از غایت حق طلبی و خدا جوئی پیوسته خاطر خاطر آن قبله مقبلان جویای صحبت فقرا و عرفا و صاحب دلالان است و در هر کس فشالی از مقصود اصلی و مطلوب حقیقی می یابند سلسله چندان طلب اند - تقدس و تأله و روحانیت و تیرگی آن خدیو قدسی خصال دران پایه است که خاطر ملکوت ناظر باستیفای لذات جسمانی و مشتهیات نفسانی با آنکه حلال و مباح باشد نیز راغب نیست و پیوسته بر ریاضات بدنی از تقلیل غذا و التزام سهر و کثرت صوم و مواظبت عبادات شایسته در تصفیة روح و تطهیر سر و تنزیه باطن میکوشند و همواره عبادت و پرستش کردگار جهان و ذکر و یاد خالق زمین و آسمان پیش نهاد همت حق بزره داشته به تحصیل کمالات حقیقی و انخار نعم روحانی اسباب دولت جاودانی فراهم می آورند و غرض از سلطنت و سروری اعلی اعلام دین پروری و مقصود از خلافت و برتری تشدید ارکان شریعت گسترش دانسته در ترویج قواعد دین مبین و تفهیم احکام ملت متین و محور سوم ضلالت و جهالت و رفع آثار بدع و اهوای منع ظهور مناهای و ملامتی روح مقدس حضرت رسالت پناهی را صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه از خود خشنود می سازند چنانچه بمیان مساعی مشکوره آن حضرت دین سلیف و ملت بیضا را درین کشور فیض پیرا قوت و استیلائی دست داده که در زمان هیچ یکی از فرمان دهان با داد و دین غیر از عهد سعادت مهد خلفای راشدین مهدیین رضوان الله

(۱۰۷۵)

علیهم اجمعین مثل آن صورت وقوع نیافته - از برکات مسلمانی آن حضرت در معابد شرک و مذاحک ضلال گرد بی رونقی برچهره بدان نشسته و زناز تعلق بت پرستان از کیش و آئین کفری گسسته یوما فیوما آثار کفر و جهالت در کاهش و انوار اہلام و ایمان در افزایش است چه در مستقر اورنگ سلطنت و چه در اطراف و اکناف این مملکت - پھر بسطت پیوسته جمعی از کفار ضلالت شعار شرف اسلام در می یابند و در پایت سریر گردون شکوه هر کس از آن گروه بدلالیت سعادت اراده مسلمانی میکنند ناظران مهام شرعیہ ابرا بعثتہ بارگاہ خلافت حاضر آورده باشاره معنی تلقین کلمتہ طیبہ مینمایند و حضرت شاهنشاهی بجهت تالیف قلوب سایر اهل غوایت آن فریق را بخلافت و انعام نقود و دیگر عطایا و مواهب بر وفق درجات احوال آنها می نوازند و برخی را کہ از قوم خود امتیازی دارند بی واسطه بزبان حق ترجمان کہ مفتاح خزائن صدق و ایمان امت تلقین شهادتین نموده بین الاقربان سر بلند می سازند لمولفہ

* شعر *

بعهد خسرو دین پرور سلیمان قدر

گسسته امت سلیمانی از میان زناز

توان براد ضلالت کشید از آن سدی

ز بس کہ شد بت مانگین شکسته از کفار

احکام شریعت غرا و ملت بیضا بحمايت دین پروری آن حضرت چنان کامیاب نفاق و جریان امت کہ اگر بدعوی بی نوائی و تظلم کمترین گدائی از حکمت قضا رقم احضار بنام یکی از اعیان

(۱۰۷۶)

وامرا صادر شود. امتثال مثال را مجال تاخیر و اسهال ندارد
و خواه و نا خواه حکم شرع شریف و فتوی ملت مزین را گردن
اطاعت می گذارد لمولفه * شعر *

گیاه خشک کند دعوی از طراوت خویش
بآفتاب ز دار القضا رود اعلام
قصاص اگر طلبد شمع کشته را آتش
هدیث باد بود خیر باد با ایام

و همچنین که قبل ازین درین دفاتر دولت مآثر سابق ذکر یافته
در پایه سریر سلطنت و سایر بلاد و اقطار ممالک محروسه
محتسبان نافذ حکم بجهت منع منکرات و رفع محرمات مقرر
ساخته اند تا خلایق را بقهر و زهر ازان باز داشته رهنمون طریق
صلاح و سداد و مانع ارتکاب فجور و فساد باشند چنانچه در هیچ
جا اهدی از رعیت و سپاهی بلکه بندهای عمده پادشاهی
را جرأت بر اظهار و اعلان مذاهب و ملامت نمانده و ترویج امر
حساب درین مملکت گردون فسحت بدین غایت از خصائص
احکام این پادشاه دین پناه است و در موالف ایام چندان
رواجی نداشته و جز نامی ازان نبوده لمولفه * شعر *

دولتش تا حامی اسلام شد * دین همی بالذبح خویش از عجز و شان
احساب شرع را از حکم او * دره بر دوش است چرخ از کبکشان
صفت عدل و بصفت آن خدیو کامل عادل را دقتی جداگانه
باید تا به پیروی تکاپوی کلک نکتة منج معنی طراز در روزگاری
فراز یکی از هزار و اندکی از بسیارش بمنصه اظهار تواند آمد دو

(۱۰۷۷)

زمان فرمان روائی و خلافت آن حضرت ظلمی اگر رفته برگزشتگان
 و پیشینیان امت که ادراک این عهد سعادت عهد نهموده از ظل
 حراست و فیض عدالت بادشاهانه محروم بونه اند مولفه * شعر *
 بدوران عدالتش که پاینده باد * متمدیده کس ندارد بیداد
 باهن رسد گرز عدالتش * خبر * پدای درخت آب کرده تبر
 کند سیل اگر خانه را خراب * شود زهره ابر از بیم آب
 زد دریا بکشتی رسد گرزبان * گهر گویون از بحر هم سنگ آن
 با آنکه خلاصه اوقات فرخنده ساعات صرف داد دهی خلایق
 و پژوهش حال رعایا و زیردستان نموده هر روز بی تخلف دیوان
 عدالت میکنند و میر عدل و داروغه عدالت تعیین نموده اند که
 متظلمان و داد خواهان را پیشگاه عدالت حاضر آورده مطالب و
 مقاصد آنها را بعرض واله میرسانند از غایت اعتنا و اهتمام بشان
 این امر جلیل یکی از معتمدان بارگاه خلافت را معین ساخته اند
 که اگر متصدیان عدالت در عرض مدعی و انجاح مطلب بعضی
 ملبوفان بذایر اغراض نفسانی تاخیر و تعویق و مدهانه و مسامحه
 ورزند و آن مستغیثان بدو رجوع نموده عرائض مشتمل بر حقیقت حال
 خویش بار دهند تا آنها را بنظر انور رسانند و در خلوات قدس آن
 تظلم نامها بمطالعه اشرف میرسد و جواب مطالب آن فریق بخط
 مبارک بر حاشیه آنها طراز نگارش می یابد - و از شرائف تاییداتی
 که آن دست پورده لطف خاص ایزدی بدان کرامت اختصاص
 یافته است که عقل و حکمت و عدل و رأیت و ضبط و هیامت
 و خدا پرستی و شریعت پروری را چنان با هم ترکیب و امتزاج

(۱۷۸)

داده اند که در نظم و نسق مملکتی بدین وسعت و حفظ و حراست
 دولتی باین عظمت جز حدود و سیاسات شرعیه که متکفلان امور
 ریاست کبری و متحملان بار ناموس خلافت عظمی را اجرای آن
 ناگزیر است بکار نمیبرند و هرگز باقتضای قوت غضبی و هوای
 نفس و شهوات طبع بتخریب بذای محیات فردی از افراد نوع
 انسان که بدائع صنائع و شرائف و دائع آمردگار جهانند حکم
 نمی فرمایند - و هیچ یک از پادشاهانهای کامگار و الا ثبار و امرا
 و نوینان رفیع مقدار که بنظم مهام صوبه و ولایتی ازین کشور وسیع
 قیام دارند از بیم باز پرس قهر و عقاب پادشاهان بقتل احدی
 جرأت نمی توانند کرد - جمعی که مصدر تقصیرات و مستحق
 عقوبات شده باشند از عرایض حکام و صوبه داران و نوشته و قانع
 نگاران حقیقت حال شان بمسامع حقائق مجامع می رسد و چون
 از درگاه معلی بر وفق شریعت غرا حکم سیاست آنها صادر میشود
 بدیبا میبرسند و در پیشگاه معدلت خسروانه رضیع و شریف و ادانی و
 اقامی را مواخذه و باز پرس یکسانست و در اجرای حدود شرعیه
 امرا و اعیان و فقرا و بی نوایان از هم متمیز نیستند - هرگاه یکی از
 عدهای بازگاہ خلافت در مراتب خدمت و مراسم عبودیت مصدر
 زلتی شود که بحکم توره سلطنت و پادشاهی و آئین فرماندهی و
 و جهانبانی تادیب و گوشمال او لازم و متحتم باشد بمنزل از خدمت
 و سلب رتبه عزت و اعتبار و برطرف کردن منصب و جایگزین یا کم
 کردن منصب در خور جریمه و تقصیر تنبیه و تادیب می بابد و
 پس از چندی اگر جرمش قابل عفو باشد مورد فضل و بخشایش

(۱۰۸۹) .

و مشمول کرم و فوازش می شود و همچنین سایر بندهای آسمان
والا که جرم و خطائی از آنها سرزند بدین عنبران متذنبه و متذاب
میگردند و این معنی هر حقیقت عین تربیت و بنده پروریست
که سرمایه اصلاح احوال و پدروایه تہذیب اخلاق و اطوار بندهای
ناهنجار میگردد - و صفت عفو و جرم بخشی و خطا پوشی و عذر
نیوشی آن مظهر لطف و احسان و رحمت آفریدگار بحدیست
که در ایام فترت و زمان اختلال ملک دولت که آن حضرت برهبری
تایید آسمانی بذایر موجبات و اسبابی که در اول این کتاب مستطاب
گزارش پذیرفته رایت عزیزمت از دکن برافراخته متوجه مستقر الخلاء
گشتند و عساکر نصرت مآل را با اعدای بدسگال محاربات عظیم
روی داد و آرزوهای سترگ اتفاق امداد و عاقبت الامر بداروی
نصر و امداد ایزد متعال و اقتضای حکمت و مشیت قادر ذوالجلال
سریر سلطنت و اقبال و اورنگ عظمت و استقلال بفر جلوس همایون
زیب و زینت یافت جمعی که از بیدولتی و کوتاه اندیشی رخ از
سعادت آزادت و هوا خواهی آن برگزیده الهی تافته غبار مخالفت
بر فرق روزگار خود پیدختند و در معارک و حروب که آن حضرت با اعدای
صعب آرا بودند تیغ جسارت پرروی مبارزان جنود دولت کشیده چون
ارزم و حیا بر خاک سفاقت ریختند و گروهی که در برخی مواقع
هیچجا از نفاق و دورویی روی بخت از عسکر ظفر اثر بر تافتند و
براه عصیان منشی و خلاف اندیشی شناسند و مجموع هزاران
صنوف عتاب و بی توجهی بل مستحق عقوبات عظیمه شده بودند
از کمال فضل و کرم جلدی بموجب این معنی که * مصرع *

(۱۰۸۰)

در عفو لذتی است که در انتقام نیست

جرائم و زلات همه بخشیدند و هیچ یک را باظهار سوء کردار
خجالت نداده پرده انماض بر تقصیرات شان کشیدند - حیا و شرم
و مردمی و آرزم آنحضرت بغایتی است که هرگز کلمه رکبک و
حرفی مستهجن بر زبان گهر بیان جویان نیامده و هیچگاه سخنی
که موجب شرمندگی و انفعال و باعث هتک عزت و تقبیح حال
کسی باشد بیرونی او نفرموده اند

لمولفه • شعر •
حیای عالم با او است و این عجب نبود

که چشم عالمیان است و چشم جای حیا است

از عایت بزرگ نهادی و دالای نژادی و نهایت پایه شناسی و
قدردانی با فرقه سادات عظام و طایفه مشایخ کرام و زمره علمای
اعلام مراسم توقیر و تبجیل و لوازم اهزاز و احترام باقصی الغایه
رعایت فرموده پاس عزت این گروه را اساس بارگاه سروری و
سرفرازی میدانند و در ایوان عدل و داد چنان کشاده پیشانی
می نشینند و نرم خوئی و مهربانی با متظلمان و داد خواهان بکار
میبرند که آنها را در عرض مطلب و مدعی هیبت محفل سپهر
مهاکل بند و هشت بر زبان نگذاشته بی شایبه خوف و بیم مقاصد
و مدعیات خود بشرح و بسط تمام و بهبالغه و اطناب در کلام
معروض میدارند و ازان بهیچ وجه آثار ملالت و ناصیه حال
اشرف ظاهر نمیشود و باین طیب خلق و کشاده پیشانی لطف
و در باش شان و شکوه و مهابت عظمت و جلال آن قهرمان کشور
اقبال که زهره گداز اکسره ایام است و ترک بهرام را از نهیب آن لوزه

(۱۰۸۱۰)

بدم و هراس بر اندام طیش و تندبی و عجلت و اضطراب در هیچ
 باب ازان خدیو خورشید قدر ملک جذاب مشاهده نگشته - در کارها
 نهایت غور و تأمل و دور بینی و ملاحظه اطراف و عواقب آن بکار
 می برند و هرگز امری از امور که خالی از مصلحت دین
 و دولت و خیریت و صلاح جمهور باشد ازان حضرت بظهور
 نمی رسد - تیغ و آگاهی در مراتب سلطنت و پادشاهی دران پایه
 که حقایق معاملات هر صوبه و سرکار همواره بر سبیل تفصیل
 روزنامه چه دار از نوشتنهای سوانح نگاران که جایجا معین اند
 بموقف عرض اشرف رسیده جزئیات و کنایات کیفیت زیست
 و سلوک صوبه داران و حکام و عمال در پندگاه جاه جلال سمت
 انکشاف می یابد و بافتضای عدالت و نصفت پادشاه حسن
 عمل و کیفیت سوء کردار هر کس میدهند - و از نهایت اعتنا و اهتمامی
 که باینکشاف احوال ملک و دولت دارند در هر صوبه و سرکار بغیر
 واقعه نویس مقرر - یکی از معتمدان بیغرض کار آگاه خفیه معین
 فرموده اند که سوانح و حقایق آنجایی اطلاع دیگری نوشته بدرگاه
 آسمان جاه ارسال دارد تا اگر واقعه نگار مقرر بذایر فرضی در
 فکرش برخی امور از نفس الامر تجاوز ورزیده باشد از نوشته او
 حقیقت حال در جناب سلطنت و جهالتی درجه ظهور یابد و
 ببرکت این هوشیازی و خبرداری نیکی و راستی بر کردار متصدیان
 اشغال و مهم غالب گشته از افعال نکوهیده و اعمال ناپسندیده
 محترز اند

لمولفه • شعر •

دل روشنش آنگه از کار ملک • عیان نزد او جمله اسرار ملک •

(۱۰۸۲)

ز احوال مردم چنان نکته یاب • که داند چه بینند شبها بخواب
 از مزایب جود و احسان و فضل و اصطناع آن رونق افزای کارخانه
 ابداع کلک نکته پرداز تا کجا داستان طراز تواند شد شوائف خیرات و
 کرائم مبرات و صنوف اذرات و اکرامات چندانکه ازان مظهر الطاف
 الهی بمنصه ظهور رسیده عشر معشار آن از اعظم سلاطین کامگار
 و خواندین گردون اقتدار در تمام ایام دولت و مدت سلطنت روی
 نداده و انوار صدق اینمعنی از مواهب عالیه و انعامات سامیه
 آنحضرت که این دیدار و نسخه مفاخر و معالی بذکر بعضی ازان
 مشحون است بر مرات ضمیر همگان پرتو افکن میگردد - و از جمله
 آن سترگ بخششها عفو کردن باج غلات و هدایات و وجوه راهداری
 و محصول اقمشه و دیگر اموال سایر است در کل ممالک محروسه و
 تمام قلم رو دولت قاهره از فرقه مسامحین خصوصا و عفو کردن بعض
 وجوه مذکوره از کافه رعایا و قاطبه برایا عموما که مجموع آن هر ساله
 مبلغ می لک روپیه می شود - و ازان جمله بخشیدن مطالبات اجداد و
 نیکان بندهای آستان خلافت نشان است که دلیل ازین درین دولت
 جهان مدار و سلطنت گردون اقتدار بر وفق معمول روزگار دیرانین
 عظام و مستوفیان ممالک نظام از تنخواه مناصب و وجه مواجبه
 آنها بر حیل تدریج وضع نموده بسرکار خاصه شریفه عائد میشاختند
 و اینمعنی موجب پریشانی و اختلال حال بسیاری از منتصبان
 متدبه جاه و جلال می گشت و چون این مطالب درین دولت
 فیض پرور که مرجع و سلجای خلائق هفت کشور است هد و نهایتی
 ندارد هر سال بدین جهت مبلغهای خطیر از وجه طلب امرا و

(۱۰۸۳)

منصبداران و سایر بندهای درگاه والا که سمت خانه زاد می آستان
 معالی دارند وضع شده سرمایه کفایت خزانة عامه میشود. ازان جا
 که همت خیر فہمت آن حضرت پیوستہ بر تہمید مراسم لطف
 و رأفت و تشدید مبانی خود و عاطفت مقصور است و همواره وجہ
 قصد و پیش نہاد خاطر اقدس آنکہ مرانوزان عبودیت این دولت
 اندیشان و سعادت اندوزان خدمت این آستان فیض مکان بطیب
 حال و وسعت عیش و فراغ بال و سرور خاطر مخصوص و بہرہ مند
 بودہ غبار پریشانی بر چہرہ حال و گرد نلکامی بر رخسار آمال
 آنها نہ نشیند بمقتضای استیغای مآثر مکرمت و انضال رقم عفو
 بر ذناتر مطالبات مذکور کشیدہ حکم جهان مطاع از پیشگاہ فضل
 و اصطناع بناظمان مذاظم دیوانی عزمدور یافت کہ جمیع بندہای
 درگاہ خلألق پناہ را از منصب دار دو بیستی تا امیری کہ بمنصب
 ہفت ہزاری سر بلند است از مطالبہ آنچه بر ذمہ اجداد و نیاکان
 واجب الادا بودہ معاف و مسلم شمرده بدان جہت تعرض
 و مزاحمت نمایند و از دو منصب دار بیستی تا چہار صدی بنابر
 کمی منصب از مطالبہ آنچه بر ذمہ آباء آنها بدان مشغول باشد نیز
 معاف شناسند و از پانصدی تا ہفت ہزاری بحکم سعادت حال
 و حصول استطاعت وجوہ مطالبات را لازم الادا دانستہ اگر موازی
 قدر آن میراث پانذہ باشند بمرور ایام و تدریج شہر و اعموام از عہدہ
 ادای آن بر آیند و اگر بقدر آن میراث نبرده باشند وجہ مطالبہ
 بقدر ترکہ ادا کنند و اگر ظاہر شود کہ بجماعت مذکورہ مطلقاً متروکہ
 فرسیدہ آنها نیز بالکلیدہ از ادای وجہ مطالبہ معاف و مرفوع القلم

(۱۰۸۴)

باشند و آنچه بدین جهت بخشیده همت والا گشته از کرورها
متجاوز است

بقطره ابر و بانجم مذهبیر فتواند

مخا و بخشش ازرا نگاهداشت شمار

ز آستین عطایش که کوچه امل است

نمونه درسه چمن است موج دریا بار

و از مہرات عام شامل آن خدیو ابر کف دریا نوال آنکہ چون
سابق در بسیاری از مسالک و مشارع این مملکت گردون بسطت
بجهت نزول مسافران خانات و رباطات کہ محل امن و آرامش
و مقام راحت و آسایش آن گروه تواند شد نبود و خلایق
در بعض راهها خصوصا از بندہ فیض بزیاد اورنگ آباد
تا مستقر الخلافة اکبر آباد و از دار السلطنة لہور تا دار الملک کابل
کمال رنج و تعب می کشیدند رأیت و عاطفت بادشاهانہ بر حال
مترددین و مسامرتن بخشوده یرابغ لازم الامتثال از پیشگاه مکرمت
و امضال پیرایہ صدور یافت کہ در جمیع طرق و شوارع این ممالک
کثیر المسالک بہرجا سرا و رباط نباشد از سرکار خالصہ شریفہ سرای
وسیع الفضا از سنگ و خشت و آہک و گچ در کمال متانت
و استحکام مشتمل بر بازار و مسجد و چاه پختہ و حمام بسازند و در
برمرحلہ بجهت فرسودگان محنت سفر و رھروان دشمت و صحرا
منزل گاهی پدید آزند کہ محط رحال و محل صیانت ایشان و احوال آن
غریق باشد و برکت اجر و ثوابتش بروزگار این دولت همایون
آثار عائد گردند - و همچنین حکم والا صادر شد کہ ہر سرای قدیم

(۱۰۸۵)

اینجانبانی که محتاج مرمت باشد بترمیم آن پردازند و در هر موضع
 که پل در کار باشد نیز با استحکام تمام بسازند چنانچه از خزائن جود و
 اکرام پادشاهی بمصارف این ابدیه خیر چندان زرخیز شده و می شود
 که مستوفی خیال بدستگیری معمارانندیشه از تخمین آن عاجز است
 و بالفعل بمیامن فضل و کرم شهنشاه زمان که رونق بخش کهن
 عراقی جهان و موسس اساس خیر و احسان است طرق و مسالک
 هندوستان بهشت نشان چنان سمت امن و آبادی پذیرفته که مراحل
 و منازل و جبال و صحاری از معموری و ایمنی حکم پاد و امصار
 گرفته است و از جمله مکارم سنیه آن حضرت آنکه هم در نخستین
 سال جلوس میمنت پیرا که حقیقت بی رونقی و اندراس زانهدام
 برخی مساجد و معابد اسلام بعرض اشرف رسید یرلیغ کرامت طراز
 بطفرای نغان پیوست که در جمیع ممالک محروسه هر جا مسجدی
 مدروس باشد از سرکار خاصه شویفه ترمیم و تجدید عمارت آن کرده
 از نور رونق و صفا بخشند و امام و مؤذن و خادم و سایر لوازم خرچ
 مسجد از فرش و چراغ و غیر آن مقرر سازند چنانچه هر سال مبلغهای
 خطیر بدین وجه مصروف میشود - و از آنجا که توجه خاطر دانش
~~مختار~~ بتدریج مراتب فضل و تالیس معالم علم درجه تصوی دارد
 و در جمیع بلاد و قصبات این کشور وسیع فضلا و مدرسان را بوظائف
 لایقه از روزیانه و اصلاح موظف ساخته بشغل تدریس و تعلیم
 محصلان علوم گماشته اند و برای طلبه علم در هر معمولی و ناحیه
 وجوه معیشت درخور رتبه و حالت و استعداد مقرر داشته و هرساله
 بدین وجه نیز از خزائن احسان پادشاهانه مبلغهای معتد به

(۱۰۸۹)

صرف میشود و از فیض مکرمت و افضال شهنشاه ابر کف دریا
فوال طالبان علم و کمال سمت افزونی پذیرفته، منشرح البال و صرفه
الحال بکسب و تحصیل علوم اشتغال می ورزند و برکات دعای
اجابت اثر آن گروه سرمایه بقای این دولت آسمانی شکوه میگردد -
و از آن جمله آنست که چون همگی همت والا فہمت شریعت
پیرای آن خدیو دین پرور حق پزوه مصروف است با آنکه کوفه
مسلمین در احکام دین متدین بمسائلی که اذہر علما و ایمة مذهب
شریف حنفی بدان فتوی داده معمول بها و معمول علیہا دانسته
عمل نمایند و مسائل مذکوره در کتب فقہ و نسخ فتاوی بذہر
اختلاف فقہا و علما با روایات ضعیفہ واقوال مختلفہ آنها مخلوط است
و معہذا مجموع آنرا یک کتاب جاری نیست و تا کتب مبسوطہ
بسیار فراهم نیاید و کسی را دستگاہی وسیع و بضاعتی کامل و قدرت
و استحضاری وافی در علم احکام فقہ نباشد استکشاف حق صریح
و استنباط مسئلہ مفتی بہا و حکم صحیح نمی تواند نمود لاجرم بر ضمیر
مہر انوار کہ در امور دین و دولت بفتوی الہام کار گزار است ہر تو
این عزیمت ثابت کہ جمعی از علمای پایہ سرور اعلی کتب
معتبرہ و نسخ مبسوطہ آن فن را کہ در کتاب خانہ خاصہ شیوہ
ہر روزگاران از اطراف و اکناف عالم فراہم آمدہ جلوه گاہ بنظر تنبع
ماخذہ از روی تحقیق و تدقیق و خوض و غور انیق بجمع و تالیف
آن مسائل پردازند و از مجموع آن نسخہ جامعہ مرتب سازند تا
ہمکنان را استکشاف مسئلہ مفتی بہا در ہر باب بمراجعت آن
کتاب بسہولت و آسانی دست دہد و فضات و مفتیان اسلام از جمیع

(۱۰۸۷)

کتاب و دقائق شتی و تدبیر و تصفیح جمیع نسخ فتاوی مستغنی باشند و سرگردگی و اهتمام این مهم صواب انجام بفضیلت مآب شیخ نظام که جامع فضائل معقول و منقول است تفویض یافت که کمر سعی و اجتهاد بتمشیت این امر بسته باتفاق سایر اهل فضل و دانش جمع و تالیف آن مسائل نماید و گروهی از فضلا و علما که در پایه اوزنگ خلانت بودند بدان شغل شریف مامور شدند و در اطراف و اکناف کشور فضل پرور هندوستان بهر جا کسی بسمت اشتهار و مهارت در علوم موسوم بود بموجب یرلیخ همایون بجقاب والای سلطنت حاضر آمده بموافقت آن جمع تعیین یافت و همگی آن فریق بوظائف شایسته و مواهب ارجمند کامیاب گشته بتقدیم آن امر مشغول شدند و از کتبی که تمشیت آن امر را درکار شود نسخ صحیح از کتاب خائفه خاصه شریفه بفضلا حواله رفت و هر سال مبلغی نظیر در وجوه وظائف و انعامات تملک و ممارعان این شغل جلیل و خطب نبیل از خزانه احسان بادشاهی صرف میشود و چون آن کتاب مستطاب صورت اتمام گیرد و پیرایه اختتام پذیرد جهانیان را از سایر کتب فقهی مغلی خواهد بود و برکت اجر و ثوابش ابد الآباد در نسخه حسنات شهنشاه مؤید قدسی ملکات مثبت و مرقوم خواهد گشت - شجاعت و شهامت و پر دلی و حزامت و صراحت و متانت زامی و اصابت تدبیر و همت بلند و عزیمت عالم گیر آن خدیو مهر انعام پیر سریر از شرط ثبوت و کمال ظهور مستغنی از مراتب شرح و تقریر امت کار آگهان رموز حرب و غنا و دقائق مهمان قواعد رزم و هیجا درین معنی متفق اند که جز امیر کبیر

(۱۰۸۸)

و خاقان اعظم مطاع مرزبان جهان و پدشوی خسروان عالم حضرت صاحبقران کشور ستان طاب ثراه دگرپی از سلاطین و الا شکوه و بادشاهان عالی مکان را در فنون رزم آزمائی و سده آرائی و مراتب لشکر کشی و جهان کشائی این مایه خبیرت و رسائی و مهارت و دستگاه که آن شهنشاه فلک ندر انجم سپاه را است نبوده و هدیج یک از ملوک سابقه و خواتین ماضیه بگوهر رای صائب و جوهر تبغ ثاقب این آثار دشمن سوزی و کار نامهای فتح و پیروزی در روزگار ندموده آگاه دلا دانش آئین از تابع صادرات احوال میمنت قرین که این در مآثر گامکاری حاوی برخی از آن است مجمل ادراک این معنی توانند نمود. حسن توکل و ثبات و استقلال آن فرازند لوی اقبال در معارک رزم و نزال و مواضع اخطار و احوال بمذابله ایست که هرگز نظر همت بلند آن حضرت بر قلت اعوان و انصار و کثرت اعداء و خصوم و اعدای نبوده و جز بر عون عنایت این نصرت بخش پیروزی رسان و وثوق و اعتماد ندموده اند در مضمار کشور کشائی و هنگام صف آرائی اگر خیل بشر سراسر بکین برخیزند و جنود هفت کشور بیک دفعه غبار حمله انگیزند ارکان ثبات و قرار آن برگزیده آوریدگار تزلزل نمی یابد و رخ تافتن از میدان رزم و عزمه کارزار در ضمیر مهر انوار خطور نمی نماید حملات سرد آزمائی شجاعت جهان و دلازان عالم بر آن گران رکاب مضمار بدان قدم لاسمعاله چون وزیدن ریاغ عاصف است بر کوه گران و همانند آهنگ برق مخاطف بسوی قطب آسمان

• موافقه • شعر •

فدانه بید صفت موج لرزه بر تن شیر...

(۱۰۸۹)

در آن مصاف که انشوده است پای وقار
ز خاک پای ثباتش طلا کند بر سر
سپهر بهر مدارای کهنه رنج دراز

مکرر در موافق هیجا و صغوف و غنا چنان روی داده که ملک
اجتماع مرکب همایون از هم گسیخته زمره قلیل در رکاب ظفر مآب
مانده اند و افواج مخالف بجمعیت و شوکت تمام هنگامه آرای
گرزار بوده و آن خدیو خصم افکن دشمن شکن انگر استقامت و
پایداری او گذشته چون کوه سداب لشکر انبوه از جا فروخته اند و
بحسن صبر و ثبات و نیروی همت و برداری رایت غلبه و استیلا
انراخته مظفر و منصور گشته - و از خصائص عادات آن حضرت
آن است که در عین گرمی هنگامه حرب و قتال و زمان اشتعال
نوائز رزم و جدال چون وقت نماز میرسد بقصد عبادت بزدان
پاک و معبود بی نیاز از مرکوب خاص فرود می آیند و از
سر صدق عبودیت سجاده طاعت و حق پرستی بر زمین نیاز
گسترده با ملازمان رکب دوامت صف آرای جماعت میگردند و در
کمال حضور و طمانیت و نهایت تخضع و تخشع چنانچه شبیه کریمه
آن حضرت است نماز میگذارند و در آن حالت اگر جهان و جهانیان
به هم برآیند در جمعیت قلب و آرام باطن اشرف خلل و فتور نمیرود
و بارها در مواقف صعب این صورت ازان خدیو صورت و معنی رخ
نموده و در صورت دشمن و موافق و مخالف آنرا معاینه کرده اند
و بالجملة بروفق مودای " من استانس بالله لم يستوحش من غیر
الله " جزایزد تو را و خالق بی همدا ترس و بیم و خوف و هراس

(۱۰۹۰)

از هیچ هدیه جزو هیچکس در ذات اقدس نیت امور غفله شعر *
هرگز بر هیچ چیز دلش بی قرار نیت
از بهس گرفته معرفت حق درو قرار
از بزرگ نژادی های نفس قدسی نهاد آن بهره مند سعادت
خدا داد یکی آنست که از وقوع امور ناملائم و مذاامرات طبع که
نشاء کون و عالم بشریت ازان خالی نیست غبار ضجرت و مهال
بر چهره احوال آنحضرت نمی نشیند و از صدور موانع مصرت
بخش بهجت پیرا و حصول مطالب و مقاصد علیا چون ظهور فتوحات
مترک و مغلوب گشتن اعدا که طبائع بشری را نشاط افزا امت
آثار فرح و انبساط مغبط از بشره همایون ظاهر نمیشود چنانچه در
مخاربات عظامه که جنود اقبال را با اعدای خسران مثال روی
داد همه جا فتح و ظفر نصیب اولیای دولت بی زوال گردید
صورت صدق اینمعنی مشهور همگنان شده است در هر معرکه و
کارزار پس از ظهور غلبه و استیلائی افواج نصرت شعار و هزیمت
یادتن دشمنان نابکار چون فدریان اخلاصه مند و نوایندگان عقیدت شعار
نقدیم مراسم مبارکباد فتح نموده اظهار بشاشت و نشاط میکردند طبع
مبارک بآن توجه نفرموده روی التفات همت ازان وادی می نمانند
و آن مایه مصرت و شگفتگی که از وقوع آن قسم فتوحات نمایان رخ
میدانید در چهره حال اقدس ظاهر نبود حاصل که در اوقات شدت
ورخا و رنج و راحت و اندوه و شادی حال خجسته قال بیک و تیره
و سوال است بر منوح امور مرغوبه شکر و عباس منعم حقیقی بجا
آورده مکرره را بصبر و سکون و ثبات نفس تلقی میدفرمایند و هرگز

(۱۰۹۱)

غلبهٔ سرور و استیلاي حزن از احوال آن مظهر بدیع صفات ذوالجمال مستنبط نمیدگردد و در مقام بشاشت و انبساط خندهٔ آن حضرت از حد تبسم در نمیگذرد و هنگام قهر و شورش طبع هیئات غضبانی آن آیت رحمت ربانی از زهر چشم و چین پیشانی عتاب بیشتر نیست و معیناً هیبت آن معاتبت زهره گداز رستم و امراعیاب و جگر شیر دلان روزگار از سطوت آن آب است - از کمالات کسبیهٔ آن حضرت که زینت بخش حالات قدسیهٔ وهبیه گشته تابع علوم دینیّه از حدیث و تفسیر عربیه و فقه شریف حنفیه است از بس ممارست مراتب شرعیّه و استکشاف عقائد اصلیه و مسائل فرعیّه اشتغال ورزیده اند قوت حافظهٔ اشرف مغز این حقائق شده و بسیاری از کتب طریقت و سلوک و اخلاق چون احیاء العلوم و کیمیای سعادت و دیگر تصانیف عرفا و اکابر و رسائل و مولفات علمای باطن و ظاهر بمطالعهٔ همایون رسیده حل معضلات و کشف اسرار آن فرموده اند و بالفعل نیز بعد فراغ از نظم مهام سلطنت و ضروری و تمهید مراسم دین پروری و عدالت گستری باین شرائف اشتغال پیوستگی دارند - و از جلال فضائل آن خدیو یزدان پرست توفیق حفظ تمام کلام مجید ربانیست در عین اوان سلطنت و همبانیاتی و زمان اشتغال با امور ملک رانی و کشور ستانی که هیچ یک از حلاطین اسلام و دین پروران پاستانی را این خصیصهٔ سعادت چهره آرای دولت نگشته و عزیمت این مقصد بلند و داعیهٔ همت بسند در خاطر نگذاشته بلکه کمتری از ارباب فضل و کمال و اصحاب علم و معرفت را این کرامت و شرف دست ندادند اگرچه هم از سعادتی

(۱۰۹۲)

حال دولت و اقبال برخی از مور کریمه قرآنی و بسیاری از آیات
 بیانات فرقانی محفوظ خاطر اقدس بود لیکن حفظ مجموع کلام الله
 ازان بادشاه خدا آگاه بعد جلوس بر اورنگ حشمت و جاه
 اتفاق افتاد و چون به نیروی تایید ربانی این خطر الهی و داعیه
 آسمانی بر باطن تقدس موطن پرتو افگند بمیامن همت بادشاهانه
 و عزیمت خسروانه و یارویی توفیق کردگار و مساعدات بخت سعادت
 آثار در عرض اندک وقتی و مختصر فرصتی مجموع کلام مجید و فرقان
 حمید با رعایت مراتب قرات و شرائط تحوید و ادراک شان و نزول
 آیات بیانات و تفسیر معانی و فهم اسرار و نکات آن بر لوح حافظه
 اشرف که لوح محفوظ اسرار غیبی است مرتسم گشت چنانچه
 تاریخ شروع آن حفظ شریف را حروف کریمه "سفقروک فلاتدسی"
 بحساب جمل پرده از رح می کشاید و تاریخ اتمامش از اعداد
 لوح محفوظ جلوه ظهور می نماید از رتبه خط و حسن تحریر آن
 شهنشاہ فلاطون فطانت سکندر نظیر که صفحات روزگار و اوراق دفاتر
 لیل و نهار ازان زینت پذیر است خاتم نکتہ پرداز جادو فن
 را چه یارای دم زدن بقدرت کلاک بدائع آثار معنی استادی و
 سحرنگاری را چنان بر کرسی نشانیده اند که دست استادان اقالیم
 سیمه خط بدان نتواند رسید و بر شعله فیض انامل درر بارنهال
 موزون قلم را در خوشنویسی شاخ و برگی بخشیده که یکنایان
 صنعت خط از تتبع آن شپوه جز خجالت نمری نتوانند چید - خط
 نسخ آن حضرت که رقم نسخ خط یاقوت و صیرفی تواند بود در غایت
 پختگی و مزه و مفاات و اسلوب است و کمال قدرت در نوشتن